

The Significance of Revelation in the Qur'an and the Testaments, and critique the theory of dreams

Ali Karbalai Pazuki 

Associate Professor, Department of Islamic knowledge, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ali Basirat 

PhD student, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Saleh Hassanzadeh 

Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Hesameddi Khalatbari
Limaki 

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

1-Introduction

Revelation, serving as the foundation for the formation of Holy books, including the Quran and the two Testaments (Torah and Gospel), plays a fundamental role in the structure of divine religions. This concept, representing the direct communication of God with the prophets, underpins religious teachings and commands that have influenced various societies throughout history. In contemporary times, some intellectuals and religious scholars, considering the new challenges that have arisen in the face of scientific and philosophical phenomena of humanity, have reinterpreted and redefined religious concepts, including revelation.

Corresponding Author: karbalaei1383@yahoo.com

How to Cite: Karbalai Pazuki, Ali; Basirat, Ali; Hassanzadeh, Saleh & Khalatbari Limaki, Hesameddi. (2024) .The Significance of Revelation in the Qur'an and the Testaments, and critique the theory of dreams.. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 5 (9). 105-132.

These studies have been mainly conducted with epistemological and hermeneutical approaches and have attempted to examine the nature of revelation, its relationship with God, and the role of the prophet in receiving and transmitting this divine message.

One of the theories proposed in this field is the theory of "visionary revelation." According to this theory, revelation is interpreted not as a direct, verbal communication between God and the prophet, but as a kind of dream or vision. Proponents of this theory believe that the Quran and other sacred texts are the result of the prophetic visions of the prophets, and these books are more of a dream interpretation than a direct interpretation of the divine will.

In other words, the Quran and other sacred texts are seen as a conduit for the transmission of the prophets' visions and not as texts that require interpretation. This view, in a way, attempts to place the nature of revelation within the framework of the prophets' personal experiences and remove it from the realm of direct communication with God.

2-Research Proposal

Although numerous studies have been conducted on similar and closely related topics, if you look closely at the subject of this research, you will notice that less attention has been paid to this specific topic. This lack of studies indicates the need for more research in this area.

3-Research Objective

This research aims to examine and critique the theory of visionary revelation based on the evidence available in the two testaments (Torah and Gospel).

4-Research Method

The present research, using a descriptive-analytical method and utilizing library resources, tries to show that the revelational communication of the prophets in the two testaments was not in the form of dreams. Based on the findings of this research, there is numerous evidence in the two testaments that contradicts the foundations and requirements of the theory of visionary revelation. This evidence shows that revelation in the two testaments is defined as direct linguistic communication between God and the prophets and not as a dream experience.

In the Old Testament (Torah), revelation is described as a direct linguistic process. Prophets like Moses ('a) spoke directly to God and received divine messages. These messages are clearly stated, and there is no sign of ambiguity or the need for dream interpretation.

In addition, in the New Testament (the Gospel), Jesus Christ ('a) is also introduced as someone who directly receives and transmits divine messages. In none of these cases is the revelation interpreted as a dream.

It should be noted that this study does not enter into the discussion of the validity or authenticity of the current Gospel and Torah because its purpose is to examine the evidence available in these texts to refute the theory of dream revelation. Even if we assume that the current texts of the two Testaments have changed, the evidence that shows that the prophets' communication with God was not in the form of dreams and visions is still sufficient to refute this theory.

This study shows that the theory of dream-revelation contradicts the definition and nature of revelation in the two Testaments. According to the Old Testament, the main characteristic of the prophets is to receive revelation directly and verbally, and this revelation has a clear verbal nature. Therefore, the claim that the Quran and other holy books are the result of apostolic visions is not consistent with the evidence available in the two testaments. This theory introduces not only the Quran but also the Torah and the Gospel as apostolic visions of Moses and Jesus ('a) and considers the revelation of all prophets as a kind of influence from their dreams. This is while the evidence available in the two testaments rejects this claim and shows that revelation is direct and verbal communication between God and the prophets.

5-Final Results

Finally, this research concludes that the dream-based theory of revelation is incompatible with the definition and nature of revelation in the two testaments and cannot be proposed as a valid theory in religious studies. This theory not only distorts the nature of revelation but also questions the role of prophets as direct recipients and transmitters of the divine message. Therefore, to correctly understand the nature of revelation and its role in the formation of divine religions, one must pay attention to the definitions and evidence found in the sacred texts, including the Two Testaments and,

most importantly, the Quran, and avoid incorrect and illogical interpretations.

Keywords: Revelation, Visionary, Two Testaments, Torah, Gospel.





-- پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه -----
دوره ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۱۰۵-۱۳۲
jcst.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/jcst.2025.83318.1198

ماهیت وحی در قرآن و عهدین و نقد نظریه رویا انگاری آن

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علی کربلایی پازوکی *

دانشجوی دکتری گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علی بصیرت

استاد گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

صالح حسن زاده

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

حسام الدین خلعتبری لیماکی

چکیده

وحی، اساس شکل گیری کتب مقدس (از جمله قرآن و عهدین) و مبنای ساختار ادیان الهی است. برخی روشنفکران معاصر، در تکاپوی یافتن پاسخ برای چالش های دین پژوهی و دینداری در مواجهه با دستاوردهای جدید بشری، با رویکرد معرفت شناسی و هرمنوتیکی به بررسی ماهیت وحی قرآن و نسبت آن با خدا و پیامبر (ص) پرداخته اند. از جمله آخرین نظریه آنان در مورد، رویانگاری وحی است. هدف پژوهش حاضر این است که با بررسی شواهد موجود در عهدین نشان دهد که ارتباط و حیانی پیامبران، از نوع خواب و رویا نبوده است؛ زیرا در عهدین شواهد متعددی، متعارض با مبناها و لوازم این نظریه یافت می شود. پژوهش حاضر در گردآوری مطالب، از منابع کتابخانه ای و در تجزیه و تحلیل داده ها، از روش توصیفی-تحلیلی آمیخته با شیوه تطبیق انتقادی بهره گرفته است. یافته اینکه بر اساس این نظریه، وحی، خواب و رویا است و قرآن حکایت رؤیاهای رسولانه است و این کتاب معبر می خواهد و نه مفسر، و آنان که در تفسیر کوشیده اند، کار بیهوده کرده اند. لازمه چنین ادعایی این است که نه فقط قرآن، بلکه تورات و انجیل هم

* نویسنده مسئول: karbalaei1383@yahoo.com

رؤیاهای رسولان موسی و عیسی (ع) است و وحی تمام انبیاء نیز نوعی تأثیرپذیری از رؤیاهای آنان است. نتیجه آن است که رؤیاانگاری وحی، با قدر متیقن از تعریف و ماهیت وحی بر اساس فرازهای انجیل و تورات، مخالفت جدی دارد. بر اساس عهد عتیق ویژگی اصلی پیامبران دریافت وحی است و وحی سرشت زبانی دارد. لازم به ذکر است، بحث از اعتبار یا اصالت انجیل و تورات فعلی، در مدعای پژوهش مدخلیتی ندارد، زیرا وجود شواهدی در عهدین که خواب و رؤیا نبودن ارتباط انبیا با مبدأ غیب را اثبات کند، برای رد رؤیاانگاری وحی کافی است.

کلید واژه‌ها: وحی، رؤیا انگاری، عهدین، تورات، انجیل.



۱. مقدمه

وحی از ارکان مسأله نبوت و از پایه‌های دین و راه ارتباط خداوند با پیامبران و بیان گر اصالت و اعتبار کتاب‌های آسمانی است. به طور کلی از وحی، دو خوانش مهم بیان شده است. اکثر اندیشمندان مسلمان وحی را حاصل ارتباط پیامبران با خدا (مستقیم، با وساطت فرشته الهی یا از ورای حجاب) می‌دانند. اما از منظر بعضی از روشنفکران معاصر مانند آقای سروش وحی از درون نبی می‌جوشد، جبرئیل همان خرد پیامبر است، نبی فاعل و خالق وحی و کتاب مقدس است و وحی منشأ بیرونی و غیبی ندارد (ر.ک؛ سروش، ۱۳۹۲: ۳-۲۸؛ خسروپناه، ۱۴۰۰: ۳۳-۳۴) او ماهیت وحی قرآن را خواب و رؤیا و قرآن را خواب‌نامه که نیازمند به معبر و نه مفسر دارد. عنوان می‌کند (ر.ک؛ سروش، ۱۳۹۷: ۱۰). لازمه چنین برداشتی از وحی این است که تمام انبیای گذشته، از آدم تا ابراهیم و نوح و موسی و عیسی علیهم‌السلام، که مدعی ارتباط با خدا و دریافت وحی بوده‌اند، نوعی مجازگویی کرده و کتاب‌های مقدس از جمله تورات و انجیلی که بر موسی و عیسی نازل شده، خواب‌نامه و حکایت گر رؤیاهای انبیا است.

با توجه به اینکه لازمه پذیرش رؤیایانگاری وحی و نفی انتساب قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی به خداوند، یکی از مهم‌ترین مسائل و مبانی دینی را به چالش می‌کشد و سبب تضعیف اعتقاد متدینان در مورد کتاب‌های مقدس می‌شود، نوشتار حاضر، در صدد تحلیل شبهه فوق در مورد ماهیت وحی است. البته نه از طریق تحلیل آیات قرآن و بیان مفسران مسلمان؛ بلکه با رویکردی نو و از راه دلالت التزامی حاصل از اجماعی که از ماهیت وحی از منظر عهدین حاصل می‌شود. در این پژوهش، در ابتدا در یک رویکرد توصیفی، رؤیایانگاری وحی، بیان و تحلیل گردیده است. سپس ماهیت وحی از منظر عهدین توصیف و تحلیل شده است. در نهایت نشان داده شده که می‌توان به قدر متیقنی از تعریف و ماهیت وحی از میان فرازهای انجیل و تورات رسید که آن قدر متیقن، وحی را کلام الهی بیان می‌کند. بر این اساس قرائت روشنفکرانی همچون سروش و هم‌فکران او مانند ابوزید و مجتهد شبستری و دیگران، از ماهیت وحی، نه تنها با قرائت قرآنی از وحی بلکه با قرائت تورات و انجیل، از وحی، هم‌خوانی ندارد. این ادعا با همه ملاحظات

است که درباره اصالت انجیل و تورات فعلی مطرح است. زیرا صرف وجود شواهدی در عهدین که خواب و رؤیا نبودن ارتباط انبیا با مبدأ غیب را اثبات کند، برای رد رؤیائنگاری وحی کافی است. افزون بر این، این گونه پژوهش‌ها می‌تواند در راستای هم‌افزایی و تقریب پیروان ادیان الهی موثر باشد.

۱-۱. بیان مسأله

«رویانگاری» دیدگاه دکتر سروش درباره ماهیت وحی قرآن است. بر اساس این دیدگاه وحی خواب و روایای رسولانه (ص) است. (ر.ک؛ سروش، ۱۳۹۷: ۸۵)؛ یعنی چنین نیست که پیامبر در بیداری از خداوند متعال، با واسطه یا بی واسطه، وحی را دریافت داشته باشد. بلکه وحی قرآنی تعبیر رویاهای پیامبر (ص) است. که آن را برای مردم متنا سب با فرهنگ زمانه خودش بیان فرموده است. لازمه این دیدگاه این خواهد شد که انتساب رسالت حضرت محمد (ص) و کتاب قرآن به خداوند غیرقابل پذیرش و قرآن در سطح یک کتاب بشری تنزل یابد اگر چه در نقد این دیدگاه سروش آثاری منتشر شده است. اما پژوهش حاضر در رویکردی نقضی، در صدد بیان این حقیقت که اگر دیدگاه سروش درست باشد، همین مدعای او باید درباره سایر پیامبران نیز مطرح شود یعنی لازمه پذیرش رویابودن وحی آن است که سایر کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل نیز حاصل رویاهای رسولانه حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)، باشد؛ با وجود همه ملاحظات که درباره اعتبار کتب مقدس از جمله عهد عتیق و جدید وجود دارد، اما قدر مسلم نزد یهودان و مسیحیان (خصوصاً کاتولیک‌ها) آن است که تورات و انجیل سخن خدا و وحی الهی است و در این مورد شواهد فراوانی در این دو کتاب مقدس وجود دارد و اگر در خواب وحی بر حضرت موسی و عیسی نازل می‌شد، خوابشان از سنخ خواب مردم عادی نیست. بلکه سخن الهی است که از این طریق به آنان فرستاده می‌شد. این تحقیق در صدد نشان دادن این حقیقت است که دیدگاه رویانگاران وحی شروش با خوانشی که از وحی در این دو کتاب مقدس وجود دارد هم خوانی ندارد با توجه به اینکه ماهیت نبوت در بین پیامبران از یک سنخ است و تا به امروز کسی از این منظر بین آنان فرقی نگذاشته است. چنانچه در قرآن کریم آمده است:

« شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ » ترجمه: آیینی را برای شما مقرر نمود که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: همان دین خالص را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. و آنچه مشرکان را به آن دعوت می کنید [توحید] بر آنها گران است. خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند، و کسی را که توبه کند به سوی خود هدایت می نماید (سوره مبارکه شوری: ۱۳)؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

بر اساس این آیه شریفه و سایر آیات در قرآن و عهدین، هر پیامبری در طول تاریخ نه تنها پیامبر پیشین را نقد نکرد، بلکه تایید نمود و ادامه دهنده رسالت او بود و همان وحی و نبوت را داشته است و تأکید می گردد، شرایع الهی حاصل همان ارتباط وحیانی است که ماهیت آن، نسبت به همه انبیا یکسان بوده است. بنابراین رویا پنداشتن ارتباط وحیانی انبیا، خلاف قدر مسلمی است که قرآن و تورات و انجیل مشاهده می شود. بنابر این دیدگاه رویانگاری وحی با موارد نقض جدی روبرو است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

علی رغم آثاری که در نقد رویانگاری وحی، در قالب کتاب و مقاله نوشته شده است، اما در هیچ کدام از آنها با رویکرد پژوهش حاضر، یعنی بررسی تحلیلی و انتقادی نظریه رویانگاری وحی با ماهیت وحی در عهدین و نظرگاه اندیشمندان یهودی و مسیحی، بررسی تطبیقی انجام نشده است. بادقت در مقاله «تطبیق انگاره وحی در عهدین و قرآن کریم» (نوشته: خانم دل آرا نعمتی پیرعلی) و کتاب «بررسی تطبیقی وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین» (نوشته: خانم اعظم پرچم) و کتاب «وحی و نبوت در قرآن و عهدین» (نوشته آقای جواد باغبانی آرانی)، در میابیم که هرچند در پژوهش های یاد شده درباره ماهیت وحی از منظر قرآن و عهدین کار شده است، اما به بحث رویانگاری وحی (دیدگاه آقای سروش) به شکل خاص، پرداخته نشده است و از اینرو جای چنین پژوهشی خالی است. نوآوری اثر حاضر آن است که بحث رویانگاری آقای سروش در

شکل جدیدی و مقایسه آن با خوانش وحی در عهدین و نزد دانشمندان یهودی و مسیحی است. مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

۲. سیر اندیشه‌های عبدالکریم سروش درباره ماهیت وحی

یکی از روشنفکران معاصر که درباره ماهیت وحیانی قرآن و انتساب قرآن به خدا یا پیامبر (ص) نظراتی را ارائه داد، عبدالکریم سروش است. وی در طی چند مرحله ادعاهایی را در قالب سخنرانی، مقاله و کتاب، ارائه داد و هر بار از منظری جدید، انتساب قرآن به خدا را نفی نمود تا در آخرین مرتبه، قرآن را حکایت رؤیاهای پیامبر (ص) عنوان کرد.

۲-۱. تجربه دینی

ادعای نخست سروش عبارت است از اینکه وحی تجربه نبوی است. این ادعا در سال ۱۳۷۷ در کتاب «بسط تجربه دینی» منتشر شد. بر اساس آنچه سروش در آنجا مطرح نمود، همانگونه که انسان دارای تجربه حسی است و نوع احساس تجربه کننده و شرایط محیطی حاکم بر او، در کیفیت احساس و تجربه او، موثر است، تجربه دینی نیز همین گونه است. افزون بر این دریافت و تجربه دینی هر انسانی با انسان دیگر، متفاوت است. چرا که هر انسانی از دریچه فهم خود و با توجه به شرایطی که از آن متأثر است، تجربه‌ای متفاوت دارد. حال گوییم تجربه نبوی نیز نوعی تجربه دینی است و همان حکم را دارد؛ یعنی محیط زندگی پیامبر و شرایط حاکم بر آن محیط، در نوع دریافت و تجربه معنوی و نبوی پیامبر موثر است. پس وحی که محصول این تجربه است، متأثر از شخصیت پیامبر و شرایط حاکم بر محیط زیست اوست. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۲: ۳-۲۸).

از منظر سروش، نورانیتی الهی وجود دارد که وحی، تفسیر پیامبر از آن نورانیت الهی است. نورانیت الهی، مبهم است و پیامبر متأثر از شخصیت درونی و شرایط محیطی بیرونی، آن مبهم را تفسیر می‌کند، که وحی نام دارد. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۲: ۳-۲۸) از طرفی هم شخصیت پیامبر و هم محیط زندگی او، دائماً در حال تکامل و تغییر است. پس تجربه دینی پیامبر (ص) نیز به شکل تدریجی تکامل می‌یابد. بنابراین هرچه پیامبر پیشتر رود، تجربه‌اش از آن حقیقت مبهم کامل‌تر خواهد شد؛ لذا دینی که پیامبر در سال

یازده هجری ترویج می‌نمود، با دینی که قبل از هجرت به مدینه تبلیغ می‌کرد، فربه‌تر و کامل‌تر بود و اگر حیات پیامبر ادامه می‌یافت، حجم قرآن (یا همان متن وحیانی) احیاناً از آنچه هست افزون‌تر بود؛ پس اسلام در بسط تاریخی حیات پیامبر به دست آمده است و حصول آن، تدریجی است که حاصل تجربه دینی پیامبر است؛ تجربه‌ای که بازتابنده‌ی شخصیت درونی و شرایط محیط بیرونی مفسر آن (یعنی پیامبر)، است. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۲: ۳-۲۸ و همچنین ر.ک به: خسروپناه، ۱۴۰۰: ۳۳-۳۴).

۳. وحی همچون عسل زنبور

سروش در سال ۱۳۸۶ همان ادعای نخست را با تغییری در ادبیات و تمثیل تکرار نمود. اما تمثیلات، شخصیت پیامبر و جایگاه وحی را فروکاست. او معتقد شد که پیامبر همچون پرنده‌ای مانند طوطی نیست که هر آنچه از خدا و فرشته شنیده است را تکرار کند؛ بلکه او همچون زنبور است که شهد اولیه را از منبع وحی دریافت می‌کند و با تغییر و تأثیر در آن، عسل تولید می‌نماید. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۶۰-۷۴). سروش در تمثیلی دیگر پیامبر را به شاعری تشبیه نمود که به تناسب و فراخور توان خود و متأثر از شرایط حاکم بر محیط زندگی، الهامی را که دریافته است به شکل سروده‌ای موزون یا نثری زیبا ابراز می‌کند. پس هرچه پیامبر در این امر توانمندتر باشد، شعر و نثرش زیباتر خواهد شد. چنانچه هر کسی، توان شعری مولوی و حافظ را ندارد و هر شاعری در شرایط محیطی حاکم بر آن دو، نزیسته است؛ پس هیچکس نمی‌تواند اشعار مولوی را بسراید؛ چون دیگر کسی قریحه و توان مولوی را ندارد. (ر.ک: سروش، ۱۳۹۷: ۲۳۱ و نیز سروش، ۱۳۸۷). «طوطی و زنبور»، بازتاب اندیشه، شماره ۹۸. همچنین ر.ک: خسروپناه، (۱۴۰۰: ۴۱)

۴. رویانگاری وحی

سروش در این مرحله در ادعایی متفاوت وحی را «رؤیا» نامید و پیامبر را راوی آن رؤیاها دانست. وی در مجموعه مقالاتی با عنوان «محمد راوی رویاهای رسولانه» (که اخیراً همه آن مباحث را در اثری با نام «کلام محمد، رویای محمد» جمع نمود)، آورده است که هر چند «هست قرآن حالهای انبیا»، ولی با تغییر تعبیر می‌گوید: «هست قرآن خوابهای

مصطفی». او بر این باور است که پیامبر خواب‌هایی را دیده، سپس همان‌ها را تعبیر و به بیان آورد و جمع آنها قرآن شد؛ پس قرآن حکایتگر خواب‌هاست و خواب، مترجم و مفسر نمی‌خواهد، بلکه نیازمند معبر است. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۱۰۳-۱۰۴ و نیز همان: ۸۵-۸۸)

سروش تصریح می‌کند که مقصودش از رؤیا انگاری وحی، نه رویکرد هستی‌شناسی است و نه معرفت‌شناسی؛ بلکه او درصدد شناختن پدیداری وحی است. در پدیدارشناسی پدیده از آن حیث که پدیدار شده است، مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد و در این مذاقه، هرگونه پیشفرض، چه از نوع تجربی و چه پیش‌فرض‌های متافیزیکی جهان طبیعی، به حالت تعلیق می‌رود (ر.ک؛ سروش، ۱۳۹۷: ۹۵). به عقیده سروش، در این بررسی آنچه جستجو می‌شود چگونگی روایت پیامبر از این روایا (پدیده وحی) است. پس نباید مباحث کلامی از جمله قبول و ردّ وحی و نبوت یا حق و باطل و کفر و ایمان مورد توجه قرار گیرند. (ر.ک؛ سروش، ۱۳۹۷: ۱۶۲-۱۶۳).

سروش بیان می‌کند که قرآن نمی‌تواند رویای پیامبر باشد، بلکه قرآن روایتی از رویای پیامبر است. این روایت در حال حاضر در دسترس ما قرار دارد و سروش در تلاش است تا روایتی که پیامبر در آن روایا دیده است را پدیدار کند.

از منظر سروش، محمد (ص) رویاهایی رسولانه و رمز آلودی داشته است و با راستی و صداقت آنچه دیده است را با زبان عربی مبین و با لحاظ عرف، با دوری از مجاز و کنایه، روایت کرده است. حال آیا پیامبر در این روایتگری موفق بوده است و روایت او مطابق با واقع بوده یا خیر معلوم نیست. پس قرآن خوابنامه‌ای است که نیازمند معبر است نه مفسر و مترجم. نقش پیامبر روایتگری خواب‌هایی است که دیده است و بعد از او این معبران هستند که باید آنچه پیامبر در عالم پر رمز و راز روایا دیده است را به فهم بشر نزدیک کنند. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۱۰۳-۱۰۴).

سروش عقیده دارد روایا انگاری وحی، ارزش و جایگاه وحی را نمی‌کاهد، بلکه می‌افزاید؛ زیرا اگر وحی روایا انگاری پنداشته شود، در واقع نبی، راوی آن چیزی است که دیده است. اما اگر وحی آنگونه که دیگران می‌گویند، پنداشته شود، پس نبی، راوی

آن چیزی است که شنیده است و واضح است که دیده شده‌ها، برتر از شنیده‌هاست. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۸۷).

«وحی را رؤیا انگاشتن، نه تنها از قوّت و غنای آن نمی‌کاهد که بر آن می‌افزاید. مفسّران وحی را مسموعات نبیّ می‌پنداشتند، ولی اینک معلوم می‌شود که مرئیّات اوست. اگر آنان می‌گفتند پیامبر خبر قیامت را از خدا شنیده و برای ما بازگفته است، اکنون می‌گوییم او صحنه قیامت را دیده است، جنّ و ملک و شیطان و عرش و کرسی را هم. اگر آنان می‌گفتند خدا قصه سجده فرشتگان بر آدم و سرپیچی شیطان را برای پیامبر تعریف کرده است، اکنون می‌گوییم آن صحنه با شکوه را پیامبر به چشم رؤیابین خود دیده است و برای ما تعریف کرده است، و چه تصویر هوش‌ربایی و چه حکایت پر رمز و نکته‌ای! دریغا که ما در عصری زندگی می‌کنیم که رؤیا اهمیت پیشین و دیرین خود را از دست داده است، با شنیدن واژه رؤیا آدمیان به یاد خواب‌های آشفته و پریشان می‌افتند و همه را چنین می‌انگارند. پیامبران قهرمانان عالم خیال و برتر از آنند و مکشوفاتشان دنیای تنگ طبیعت را گشاده‌تر می‌کند. بلی، خواب‌های پریشان داریم، همچنان که شعرهای سست و تهی داریم. ولی خواب‌های متعالی هم داریم، و رؤیاهای رسولانه از این جنس‌اند. که نصیبه‌های نازل نبوت‌اند.» (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۱۱۳-۱۱۴).

از منظر سروش، پیامبر صحنه قیامت، جن و ملک و شیطان و عرش و کرسی و سجده ملائکه بر آدم و طغیان ابلیس را دیده است، البته در رویا! و اکنون برای بشر تعریف کرده است.

لازمه «رویا انگاری» این است که پیامبر در خوابش در چهره دیگران داخل شود و گاهی آدم، گاه ابراهیم و گاه موسی می‌گردد و از زبان آنها سخن می‌گوید و تجربه باطنی خود را به نام انبیا باز می‌تابد. چنانچه مولوی می‌گوید: نام احمد، نام جمله انبیا است؛ بلکه نام همه انبیا احمد است. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

سروش می‌گوید:

«خواننده می‌تواند به جای واژه رؤیا، از واژه‌هایی مانند مکاشفه و واقعه و مثال و خیال منفصل و متصل و اقلیم هشتم و جابلقا و جابلسا و ارض ملکوت استفاده

کند (چنانکه کرده‌اند)، اما نگارنده بدون مخالفت با آن‌ها، واژه رؤیا را به عمد برگزیده است تا اولاً از ابهامات دست‌وپاگیر آن مفاهیم کهن و متافیزیک هولناکشان حذر کند، و ثانیاً حقیقت تجربه پیامبرانه محمد (ص) را آشکارتر و دست‌یافتنی‌تر نماید. آدمی نیست که خوابی ندیده باشد و رؤیا را در عمر خود بارها نیازموده و از تلخ و شیرین آن بی‌خبر باشد. لذا همه کس با رجوع به رویاهای خود می‌تواند چیزی‌کی از آنچه بر رسولان و عارفان در خلوت مراقبه و در اعماق مکاشفه و در حضرت خیال و در عالم مثال می‌رفته است، دریابد. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۹۳). «ما هنگام قرائت قرآن، گویی فراموش می‌کنیم که «خواب‌نامه» ای را می‌خوانیم که زبانش، زبان بیداری نیست، بلکه زبان خواب است. درست است که زبانی عرفی و بشری و شیرین است، اما زبان خواب هم هست. خواب همواره و در صریح‌ترین صورتش، باز هم رمز آلود و مه‌آلود است و نیازمند خوابگزاری، و زبان آن را معادل زبان بیداری گرفتن، خطایی مهلک و عظیم است. (ر.ک به: سروش، ۱۳۹۷: ۹۵).

۵. وحی از منظر یهود و عهد عتیق

به طور کلی دو دیدگاه مهم در میان یهود درباره ماهیت وحی در عهد عتیق و انتساب آن به خداوند مطرح است:

دیدگاه اول: غالب دانشمندان یهودیت و مسیحیت سنتی معتقدند که همه عهد عتیق (اعم از بخش تورات و بخش انبیاء و بخش مکتوبات)، کلام و الهام خداوند است و هر کسی قصد دارد کلام خدا را بخواند باید به آن متن مراجعه کند (ر.ک: پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶: ص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ هیک، جان. ۱۳۹۰: ص ۱۶ و ۲۰؛ میشل، توماس. ۱۳۷۷: ص ۲۶) و نمونه آن ده فرمان یا همان احکام ده گانه یا ده دستور است. (ر.ک: سفر خروج، فصل بیستم، آیات ۱ تا آخر و همچنین سفر تثئیه، فصل پنجم، آیات ۱ تا آخر) و درباره کیفیت سخن گفتن خدا دو نگاه بیان شده است:

الف: نیابت؛ پیامبران هر چه می‌گویند به نیابت از خدا است و آنان نایبان خدا روی زمین هستند و نبی زبان گویای خدا است. (ر.ک: سفر خروج، فصل چهارم: ۱۵ و ۱۶ و نیز همان فصل هفتم از آیه ۱ تا ۳ و نیز سفر تثئیه فصل ۱۸ آیه ۱۸)

ب: تملک: خداوند سخنان پیامبران را تأیید می کند و این گونه مالکیت سخنان را به عهده می گیرد و گویا خود خدا سخن گفته است.

دیدگاه دوم: از نظر برخی دانشمندان معاصر، بخش اندکی از عهد عتیق پیام مستقیم خداوند است؛ زیرا یهودیان، سال ها پس از موسی (علیه السلام)، روایت های موسی (علیه السلام) و حکایت های بنی اسرائیل را به شکل شفاهی منتقل می کردند و این روایات و حکایات، حدود پنج قرن قبل از میلاد مسیح، در یک کتاب جمع و گردآوری شد (ر.ک؛ توماس، ۱۳۷۷: ۲۸).

۶. وحی در عهد عتیق

ماهیت وحی (وحی رسالی)، از منظر عهد عتیق و دین یهود، به ماهیت وحی در قرائت قرآنی، نزدیک است. بر اساس عهد عتیق ویژگی اصلی پیامبران دریافت وحی است و وحی سرشت زبانی دارد. در عهد عتیق از عبارات متعدد، فهمیده می شود که نوع سخنان خدا، صورت زبانی داشته است و عباراتی همچون «خدا گفت» «خدا متکلم شد» «کلام خدا نازل شد» «یهوه با من سخن می گوید» و مانند آن ها، حکایت از آن دارد که عبارت ها و جمله ها و کلمه های خداوند به همین شکلی مطرح شده است که میان مردم مورد خطاب آیات، رایج بوده است.

نمونه اول: زمانی که حضرت موسی علیه السلام گله گوسفندان پدرزن خود (یثرو، کاهن مدین) را می چرانید، خداوند با وی سخن گفت و مکالمه های میان خدا و موسی در سفر خروج فصل سوم و چهارم قابل توجه است که اینگونه آغاز می گردد:

«و موسی گله های پدرزن خود یثرو، کاهن مدیان را می چرانید و گله ها را به طرف دیگر بیابان، رانده، به حوریب (کوه خدا)، رسید و فرشته خداوند از میان بوته در شعله آتش به او نمودار شد و نگریست و اینک آن بوته به آتش شعله ور بود اما بوته فانی نمی شد. پس موسی گفت: که حال به طرف دیگر می گردم تا آنکه این تماشای عظیم را ببینم که بوته چرا سوخته نمی شود و خداوند چون دید که به آن طرف از برای نگریستن گردید، خدا وی را از میان بوته آواز داد و گفت که: ای موسی! موسی! و او دیگر گفت

که: اینک حاضرم؛ و او گفت که به اینجا نزدیک میا. نعلین خود را از پای خود خلع کن. زیرا مقامی که ایستاده‌ای، زمین مقدس است و دیگر گفت که من خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب و موسی روی خود را پوشید زیرا که از نگرستن بخدا ترسید و خداوند گفت به تحقیق مصیبت قوم خود را در مصر دیدم...» (سفر خروج، فصل سوم، آیات ۱ تا ۷).

البته این گفت و گوها تا آخر فصل چهارم ادامه دارد که به رسالت حضرت موسی و آغاز مأموریت او به سوی فرعون منجر می‌گردد و حتی خداوند با هارون هم گفت و گو می‌کند. (ر.ک: سفر خروج، فصل سوم و چهارم).

نمونه دوم: در سفر اعداد، آنجایی که حضرت موسی با خداوند نجوا نموده و از مشکلاتی که از قومش به او می‌رسد و سنگینی بار رسالت شکایت می‌کند و از خداوند یاری می‌طلبد، خداوند با موسی سخن می‌گوید:

«پس خداوند به موسی فرمود که هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و ضابطان آنها باشند، نزد من جمع کن و ایشان را به خیمه مجمع آور تا با تو در آنجا حاضر باشند، که من نازل شده با تو در آنجا متکلم خواهم شد و از روحی که با توست گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا آنکه با تو بار قوم را بردارند و تو به تنها آن را بر نداری و قوم را بگوی که خویشان را برای فردا تقدیس نمائید و خداوند به موسی گفت که آیا دست خداوند کوتاه گردیده است؟! الحال خواهی دید که گفته من در نظر تو به وقوع میرسد یا نه.» (سفر اعداد، فصل ۱۱، آیات ۱۶ تا ۲۳)

نمونه سوم: در کتاب اشعیه عبارتی وجود دارد که به طور مشخص به عنوان سخن خدا طرح شده است:

«خدایتان می‌فرماید که قوم مرا تسلی دهید، تسلی دهید. به اورشلیم به خوشی سخن رانده او را ندا نمائید که گیر و دارش تمام و گناهش معفو است؛ چون که از دست خداوند در برابر همگی گناهانش بالمضاعف گرفته است؛ زیرا که دهان خداوند چنین فرموده است.» (کتاب اشعیه، فصل ۴۰ آیات ۱ تا ۵).

نمونه چهارم: در سالی که عزیریه مَلِک وفات یافته بود، اشعیاه نبی، با خداوند مواجهه مستقیم داشته است و بین ایشان مکالمه برقرار شده است:

«آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت که را بفرستم و از برای ما کیست که برود؟ من دیگر گفتم که «اینک حاضر مرا بفرست» و او گفت که: «برو و به این قوم بگو که استماع کنان استماع می کنید اما نمی فهمید و ملاحظه کنان ملاحظه می نمائید اما درک نمی کنید. دل این قوم را به فربهی و گوش های ایشان را به سنگینی و چشم های ایشان را به کوری و گذار. مبدا که به چشمان خود بینند و به گوش های خود بشنوند و به دل خودشان درک نمایند و رجوع نموده شفا یابند. و من گفتم که: «ای خداوند تا به چند؟» و او گفت: «تا به وقتی که شهرها ویران شده، غیر مسکون باشند و خانه ها بدون آدم و زمین خراب شده ویران بماند.» (کتاب اشعیاه، فصل ششم، آیات ۸ تا ۱۱)

نمونه پنجم: در این مورد به خصوص، درباره نزول وحی سخن به میان آمده است و خداوند کلامی را از جانب خود به حضرت ارمیای نبی (ع) نازل کرد و توصیه هایی را مطرح نمود:

«کلامی که از جانب خداوند به یرمیاه رسید این بود که گفت: کلمات این عهد را بشنوید که به مردمان یهوده و ساکنان اورشلیم بگوئید و تو به ایشان بگو که خداوند، خدای اسرائیل، چنین می فرماید: لعنت به کسی که کلمات این عهد را نشنود که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از تنور آهنین بیرون آوردم امر فرموده گفتم که به قول من گوش دهید...» (کتاب یرمیاه، فصل ۱۱، آیه ۱ تا ۴).

از مجموع این شواهد فهمیده می شود که بر اساس عهد عتیق خداوند با جملاتی که میان مردم متداول و قابل فهم بوده است با پیامبران سخن گفته است. از نمونه های بالا استفاده می شود که در بخشی از آیات عهد عتیق، خداوند درباره موضوعاتی مشخص، به پیامبران وحی فرستاده است و این اثبات می کند که تورات نه سخنی از جانب پیامبران بوده است و نه خواب و نه خیال و نه تجربه دینی.

۷. اقسام وحی بر اساس عهد عتیق

در عهد عتیق، چند نوع وحی طرح شده است؛

۷-۱. وحی بی واسطه

در این نوع از وحی خداوند بدون واسطه با پیامبر خود سخن می گوید و او می شنود و می فهمد که مخاطب خداست و این امر در بیداری اتفاق می افتد. به طور مثال در سالی که عزیر مَلِک وفات یافته بود، اشعیا نبی، با خداوند مواجهه مستقیم داشته است و بین ایشان مکالمه برقرار شده است:

«آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت که را بفرستم و از برای ما کیست که برود؟ من دیگر گفتم که «اینک حاضرم مرا بفرست» و او گفت که: «برو و به این قوم بگو که استماع کنان استماع می کنید اما نمی فهمید و ملاحظه کنان ملاحظه می نمائید اما درک نمی کنید. دل این قوم را به فربهی و گوشهای ایشان را به سنگینی و چشمهای ایشان را به کوری واگذار. مبدا که به چشمان خود بینند و به گوشهای خود بشنوند و به دل خودشان درک نمایند و رجوع نموده شفا یابند. و من گفتم که: «ای خداوند تا به چند؟» و او گفت: «تا به وقتی که شهرها ویران شده، غیر مسکون باشند و خانه ها بدون آدم و زمین خراب شده ویران بماند.» (کتاب اشعیا، فصل ششم، آیات ۸ تا ۱۱)

۷-۲. وحی از ورای حجاب

یک دیگر از انواع وحی که در عهد عتیق مشاهده می شود، وحی از ورای حجاب است. از جمله در کتاب پنجم موسی معروف به سفر توریه مثنی (سفر تثنیه)، در فصل چهارم (آیات ۱۰ تا ۱۸) بیان شده است که خداوند با بنی اسرائیل از میان آتش متکلم شد در حالی که تنها صدای او را می شنیدند و علت این حجاب این بود که مبدا بنی اسرائیل برای خداوند صورتی را متصور شوند در تورات می خوانیم:

«خصوصاً روزی که در حضور خداوند خدایت در حوریب ایستادی. هنگامی که خداوند مرا فرمود که این قوم را نزد من جمع نما تا کلمات خود را به ایشان بشنوانم که تا بیا موزند که چگونه از من در تمامی روزهای که در زمین زنده باشند بترسند و هم پسران خود را تعلیم نمایند و شما نزدیک آمده در زیر کوه ایستادید در حالتی که کوه تا به اوج

آسمان در میان تاریکی و ابرها و غمامه مظلّمه به آتش می‌سوخ‌ت و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد صدای کلمات را شنیدید اما صورتی سوای آواز ندیدید. پس عهد خود که شما را به عمل آوردنش امر فرمود یعنی کلمه‌ای که آنها را بر دو لوح سنگی تحریر نمود، به شما اعلام فرمود؛ و در آن زمان خداوند مرا مأمور داشت که قوانین و احکام را به شما تعلیم دهم تا در زمینی که جهتِ اِراثتِش به آن عبور می‌نمائید آنها را معمول دارید. پس جان خودتان را نیکو محافظت نمائید چون در روزی که خداوند به شما در حوریب از میان آتش تکلم نمود هیچ صورتی را ندیدید. مبادا که طغیان ورزیده از برای خود صورت تراشیده شبیه هر شکلی، چه صورت ذکور و یا اناث بسازید؛ نه شبیه هر حیوانی که بر زمین است نه شبیه هر پرنده بال‌داری که در هوا می‌پرد، نه شبیه هر حشرات الارض نه شبیه هر ماهی که در آب در زیر زمین است.» (سفر توریه مثنی، فصل چهارم، آیات ۱۰ تا ۱۸).

چنانچه ملاحظه گردید، خداوند با بنی اسرائیل از ورای حجاب آتش با آنها سخن گفته و امر و نهی می‌نموده است و حکمت این حجاب، ظرفیت اندک مردم و خوف از صورت پرستی و انحراف در توحید بیان شده است.

۷-۳. وحی با واسطه فرشته

یکی دیگر از انواع وحی که در عهد عتیق بیان شده است وحی با واسطه فرشته است. به عنوان نمونه جبرئیل بر دانیال ظاهر می‌گردد و تأویل و تفسیر این رویا را برای دانیال بیان می‌کند.

«و از میان [نهر] اولای، آواز آدمی را شنیدم که فریاد کرده گفت که ای گبرئیل رؤیا را به این مرد بفهمان و به مکان ایستادم نزدیک آمد و حین آمدنش هراسان شده بر روی خود افتادم و به من گفت که ای فرزند آدم آگاه باش که این رویا نسبت به زمان آخر دارد و هنگام گفتنش به من رو بر زمین نمودم که او مرا لمس نموده مرا در مکان ایستادم بر خیزانید و گفت که اینک تو را به آنچه که در آخر غضب واقع خواهد شد اعلام می‌نمایم زیرا که این به زمان آخر نسبت دارد.» (کتاب دانیال، فصل هشتم، آیات ۱۶ تا ۱۹)

در ادامه جبریل، تأویل و تعبیر رویای دانیال را در بیداری برای او بیان می‌کند.

چند نکته

اول: (وحی به صورت مکتوب)؛ گاهی وحی به شکل مکتوب بوده است اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که همین وحی مکتوب صورتی نوشتاری به صورت زبان متداول میان انسان‌ها بوده است و سرشت زبانی داشته است. به عنوان نمونه فرمان‌های ده‌گانه که در سفر خروج باب بیستم آیات ۱ تا ۱۸ آمده است و با این مضمون است که من خدای تو هستم ... و تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. هیچ‌گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود مساز. در برابر آن‌ها زانو نزن و آن‌ها را پرستش نکن ... از نام من سوءاستفاده نکن. اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری تو را مجازات می‌کنم ... روز شنبه را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. در هفته، شش روز کار کن، ولی در روز هفتم که سبت خداوند است هیچ کاری نکن ... قتل، زنا، دزدی، دروغ مرتکب نشو و چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش و ... (ر.ک: سفر خروج باب بیستم آیات ۱ تا ۱۸).

همچنین در نمونه دیگر:

«... پس عهد خود که شما را به عمل آوردنش امر فرمود یعنی کلمه‌ای که آن‌ها را بر دو لوح سنگی تحریر نمود، به شما اعلام فرمود؛ و در آن زمان خداوند مرا مأمور داشت که قوانین و احکام را به شما تعلیم دهم ...» (سفر توریه مثنی، فصل چهارم، آیات ۱۳ تا ۱۴)

دوم: (وحی در خواب)؛ در کتاب حزقیل نبی، خداوند به او وحی نموده و در خواب مطالبی را به او عنوان می‌فرماید: (کتاب حزقیل، فصل دوم، آیات ۴ تا ۶) در جایی دیگر در فصل دوازدهم از سفر اعداد، می‌فرماید:

«و (خداوند) گفت که حال سخنان مرا بشنوید که اگر کسی از شما از پیغمبران باشد من که خداوندم خویشتن را به آن کس در عالم رویا نمودار می‌نمایم و یا با او در خواب تکلم می‌کنم؛ اما بنده من موسی، چنین نیست چه او در تمامی خاندان من امین است؛ با وی بالمشافهه و آشکارا تکلم می‌کنم نه به رموز. تجلی خداوند را مشاهده می‌کند پس

چرا از اعتراض بر بنده من موسی نترسیدید؛ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شد و رفت...» (سفر اعداد، فصل ۱۳، آیات ۶ تا ۹)

چنانچه ملاحظه می‌شود، وحی در حالت خواب هم به صورت زبان متداول میان انسان‌ها بوده است و سرشت زبانی داشته است.

وحی از منظر مسیحیت و عهد جدید

درباره ماهیت وحی در مسیحیت، دو تحلیل کلی ارائه شده است: دیدگاه زبانی (وحی و پیام) و غیرزبانی (وحی و فعل).

الف: وحی و پیام (دیدگاه زبانی)

از منظر غالب کاتولیک‌ها، وحی عبارت است از نوعی ارسال پیام و خبر از جانب خدا به فرستاده خود. بر این اساس وحی عبارت است مجموعه‌ای از گزاره‌های حقیقی به شکل احکام و قضایا از ناحیه خدا به انسان‌ها.

«وحی انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسائلی است که فراسوی جریان معمولی طبیعت قرار دارد.» (ر.ک؛ دایره‌المعارف کاتولیک (۱۹۶۷) جلد ۱۲، ۴۴۰).

این دیدگاه، مورد قبول غالب قرون وسطا و برداشت متفکرانی چون «توماس آکویناس» و دیگران بوده است و امروزه نیز صورت‌های سنتی‌تر مذهب کاتولیک رومی (Roman catholicism) و شاخه‌ای از پروتستان‌ها (محافظه کاران) هم آن را می‌پذیرند (ر.ک؛ هیک، ۱۳۹۰: صص ۱۲۷-۱۲۸ و نورمحمدی نجف‌آبادی، یحیی و نورمحمدی نجف‌آبادی، محمدرضا ۱۳۹۲: ۷۷-۸۸). این دیدگاه شبیه نظر علمای یهود است. (ر.ک، میشل، ۱۳۷۷: صص ۲۶ و ۲۷).

ب: وحی و فعل (دیدگاه غیر زبانی)

دیدگاه غالب در پروتستان، وحی عبارت است از ظهور خدا برای انسان‌ها به منظور نجات آنان؛ به این صورت که خداوند از طریق تأثیرگذاری در تاریخ، جریان تاریخی و تجربی بشر را هدایت می‌کند. بر این اساس، وجه کنشی و عملی وحی بر وجه دانشی و

پیامی آن مهمتر شمرده شده است و لذا پروتستان‌ها این دیدگاه را دیدگاه «تاریخ نجات بشر» نیز نامیده‌اند. (ر.ک؛ هیک، جان، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

«خداوند وحی فرستاده است؛ ولی نه با املای یک کتاب معصوم (مصون از تحریف و خطا)؛ بلکه با حضور خویش در حیات مسیح {تجسد} و سایر پیامبران و بنی اسرائیل. در این صورت کتاب مقدس وحی مستقیم نیست؛ بلکه گواهی انسانی بر بازتاب وحی در آینه احوال و تجارب بشری است» (باربور، ایان، ۱۳۶۲: ۱۳۱).

همچنین «توماس میشل» نوشته است که:

«این روح القدس بود که از طریق الهام، نویسندگان انجیل‌ها را برای نوشتن این کتب و ثبت برگزیده سخنان و کارهای بسیار زیاد عیسی در آن‌ها رهنمون شد. یکی از اموری که روح القدس مخصوصاً به آن اقدام کرد، این بود که دیدگاه کلامی انجیل نگاران را در مورد آنچه خدا می‌خواست از طریق زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی، به مردم منتقل شود، هدایت نمود» (میشل، توماس، ۱۳۷۷: ۵۰).

آنچه در این جا اهمیت دارد این است که چه وحی را از سنخ پیام الهی بدانیم و چه تأثیر فعل الهی در تاریخ بشر، در هر صورت از منظر مسیحیت، وحی رؤیا و خواب نیست. توضیح اینکه، اگر بپذیریم که وحی رؤیاست باید پذیرفت که تمام وحی‌هایی که به پیامبران گذشته شده است، نیز رؤیا و خواب بوده است. در حالیکه قدر متیقن این است که نه مسیحیانی که انجیل را محصول وحی می‌دانند و چه آنهایی که نظری متفاوت دارند، هیچ کدام وحی را از سنخ خواب و رؤیا نمی‌پندارند و این یعنی اینکه رؤیاانگاری وحی، اساس و ریشه‌ای ندارد، نه در قرآن و در بین مسلمانان و نه در میان آیات عهد جدید و در بین مسیحیان.

۸. وحی در عهد جدید

بر اساس دیدگاه زبانی وحی در اندیشه مسیحیت، وحی سرشتی زبانی داشته و عیسی علیه‌السلام کلمات و جملاتی را شنیده و آنها را به مردم و یارانش منتقل کرده است. و حواریون آن را برای مردم بیان کردند در این صورت وحی نمی‌تواند از سنخ خواب و رؤیا باشد. در انجیل شواهد فراوانی وجود دارد که شاهی بر تأیید دیدگاه زبانی است.

نمونه اول: هنگامی که یهودیان از اینکه حضرت عیسی بدون تعلیم، علم به کتاب دارد، تعجب کردند، ایشان در پاسخ گفت: تعلیم من از من نیست؛ بلکه از فرستاده من است:

«و یهودیان حیران شدند و گفتند این کس چگونه علم دارد با وجود آنکه تعلیم نگرفته است؟! عیسی به آنها جواب داده گفت که: تعلیم کردم از آن من نیست؛ بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است.» (انجیل یوحنا، باب ۷، آیات ۱۵ و ۱۶).

نمونه دوم: به عیسی علیه السلام گفتند که خود را معرفی کن و او خود را این گونه معرفی نمود:

«به او گفتند که: تو کیستی؟ عیسی به آنها گفت که: من آن کسم که به شما در ابتدا گفتم. بسیار چیزها در باره شما دارم که بگویم و شما را حکم کنم، لیکن او که مرا فرستاده است راست است و من هر آنچه از او شنیدم به جهانیان می گویم.» (انجیل یوحنا، باب ۸، آیات ۲۵ و ۲۶).

«از پیش خود هیچ نمی کنم بلکه موافق آنچه پدرم به من تعلیم کرده است حرف می زنم» (انجیل یوحنا، باب ۸، آیه ۲۸).

نمونه سوم: در جایی از انجیل یوحنا تصریح می کند که او فرستاده خداوند است و هر آنچه می گوید سخن خداست و از خودش حرفی نمی زند:

«عیسی فریاد کرد و گفت که آن کس که بر من ایمان آورد بر من ایمان نیاورده است بلکه بر آن کس که مرا فرستاده است {ایمان آورده است} و آن کس که مرا بیند آن کس را که مرا فرستاده می بیند. من در جهان نوری آمدم تا که هر کس که بر من ایمان آورد در تاریکی نماند و اگر کسی سخنها مرا بشنود و باور نکند من بر او حکم نمی کنم زیرا که من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه جهان را نجات دهم و آن کس که مرا خوار می کند و سخن های مرا نمی پذیرد حکم کننده ای دارد آن سخنی که من گفتم همان او را در روز باز پسین حکم خواهد کرد؛ زیرا که من از خود حرف نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است به من فرمان داد که من چه گویم و به چه حرف بزنم و من می دانم که فرمان او حیات جاوید است پس هر آنچه من می گویم

همان را موافق آنچه پدر به من گفته است می‌گویم» (انجیل یوحنا، باب ۱۲، آیات: ۴۴ تا ۵۰).

نمونه چهارم: در جایی دیگر که جمعی در کنار عیسی علیه السلام بودند و از او مشاهده خداوند را درخواست می‌کردند، در آنجا عیسی علیه السلام تصریح می‌کند که من سخنی جز آن چه خداوند به من بگوید نمی‌گویم:

«فیلپوس به او گفت: ای خداوند! پدر را به ما نشان بده که برای ما کافی است. عیسی به او گفت: ای فیلپوس! من اینقدر مدت با شما هستم تو مرا نشناخته‌ای؟ آن کس که مرا دیده است پدر را دیده است. تو چگونه می‌گوئی که پدر را به ما نشان بده؟! آیا تو باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم بلکه پدر که در من است همان این کارها را می‌کند.» (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیات ۸ تا ۱۱).

نمونه پنجم: عیسی علیه السلام درباره پیامبر آخرالزمان (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید:

«...و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شد. اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد نمود. زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت؛ بلکه هر آنچه می‌شنود خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد» (انجیل یوحنا، باب ۱۶، آیات ۱۲ تا ۱۴).

۹. نقد و بررسی رؤیا انگاری از منظر شواهد موجود در عهدین

به دلیل آنکه در پژوهش حاضر، درصدد تحلیل و بررسی رؤیا انگاری وحی از منظر عهدین هستیم، لذا تنها همین بخش از دیدگاه‌های سروش درباره ماهیت وحی تحلیل می‌شود.

الف. سروش مدعی است به روش پدیدارشناسانه به بررسی وحی می‌پردازد. از جمله رویکردهای او از این منظر آن است که وحی رؤیا و خواب است. لازمه سخن او این است که ارتباط وحیانی سایر انبیا نیز خواب و رؤیا باشد و در نتیجه عهدین نیز محصول خواب و رؤیا باشند. در حالی که در عهدین به وضوح عبارتهایی درباره ماهیت وحی

وجود دارد که خلاف مدعای سروش است. این مهم نشان می‌دهد که، او به لحاظ روش، خلاف اصول و قواعد پژوهش پدیدارشناسانه عمل کرده است.

ب. همان‌گونه که از آیات عهدین مشخص شد وحی سرشتی زبانی دارد و کلام خدا است که در بیداری و گاه در خواب به پیامبر خدا القاء و ابلاغ می‌شود. نه اینکه پیامبر خواب ببیند و خواب‌های خود را نقل کند؛ بلکه آنچه در خواب به او گفته‌اند را نقل می‌کند. موسی کلیم‌الله است و خداوند با تعدادی از انبیاء بنی اسرائیل سخن گفته است و وحی همان است. در انجیل عیسی علیه‌السلام تصریح می‌کند که من سخنی جز آن چه خداوند به من بگوید نمی‌گویم. این نگرش به وحی از اساس با رؤیا تفاوت دارد. وحی شریعت‌آفرین و تکلیف‌آور است؛ در حالی که رؤیا در تمام نظام‌های معرفتی، حداکثر برای خود فرد حجت است. افزون بر این وحی الهی با مخالفان، تحدی و مبارزه طلبی دارد؛ در حالی که اگر وحی، رؤیایی انسانی باشد، این امکان ضعیف می‌شود. ج: افزون بر این اکثر قریب به اتفاق مسیحیان (سنتی) و یهودیان، اگر نگوییم همه آنها، بر این باورند که تورات و انجیل، تماما و مستقیما به وسیله خدا ابلاغ شده است. (ر.ک؛ پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶: صص ۴۳۸ و ۴۳۹) بر اساس این دیدگاه، وحی در تورات و انجیل، کلام خداست، نه کلام موسی و عیسی (علیهم‌السلام).

۱۰. نتیجه‌گیری

مدعای پژوهش حاضر این بود که برای رد نظریه رؤیایانگاری وحی راه حل جدید وجود دارد که در سایر پژوهش‌های مربوط به این بحث کمتر توجه شده است. سروش، قرائتی متفاوت از ماهیت وحیانی قرآن ارائه داده است. بر اساس تفسیر او وحی کلام خدا نیست، بلکه تعبیر رؤیاهای پیامبر (ص) و کلام انسانی او است. بر این اساس به جای تفسیر باید تعبیر شود. از منظر پدیدارشناسی، سروش، ماهیت وحی را خواب و رؤیا بیان می‌کند، پس آنچه بر موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نازل شده نیز باید از سنخ خواب و رؤیا باشد. (زیرا ماهیت وحی بین انبیاء تفاوتی باهم ندارد) در حالی که بر اساس شواهد بررسی شده در این پژوهش یافتیم که «رؤیایانگاری وحی» حتی بر اساس خوانش‌های مطرح در یهودیت و مسیحیت در مورد ماهیت وحی قابل پذیرش نیست.

ماهیت وحی (وحی رسالی)، از منظر عهد عتیق و دین یهود، به ماهیت وحی در قرائت قرآنی، نزدیک است. بر اساس عهد عتیق ویژگی اصلی پیامبران دریافت وحی است و وحی سرشت زبانی دارد. در عهد عتیق از عبارات متعدد، فهمیده می شود که نوع سخنان خدا، صورت زبانی داشته است.

از منظر مسیحیت، چه وحی را از سنخ پیام الهی (وحی زبانی) بدانیم که نظر اکثریت است و چه تأثیر فعل الهی در تاریخ بشر (وحی غیر زبانی)، در هر صورت، وحی رؤیا و خواب نیست. اگر بپذیریم که وحی رؤیاست باید پذیرفت که تمام وحی هایی که به پیامبران گذشته شده است، نیز رؤیا و خواب بوده است. در حالی که قدر متیقن این است که نه مسیحیانی که انجیل را محصول وحی می دانند و چه آنهایی که نظری متفاوت دارند، هیچ کدام وحی را از سنخ خواب و رؤیا نمی پندارند و این یعنی اینکه رؤیایانگاری وحی، اساس و ریشه ای ندارد، نه در قرآن و در بین مسلمانان و نه در میان آیات عهد جدید و در بین مسیحیان.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Karbalai Pazuki



<https://orcid.org/0000-0002-7247-8252>

Ali Basirat



<https://orcid.org/0009-0007-3904-4149>

Saleh Hassanzadeh



<https://orcid.org/0000-0003-3874-469X>

Hesam al-Din Khalatbari
Limaki



<https://orcid.org/0000-0002-7723-4775>

منابع

قرآن کریم.

باربور، ایان. (۱۳۶۲). *علم و دین*. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی.
تهران: طرح نو.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۰). *فراتر از امر بشری*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامی.

دایره المعارف کاتولیک (۱۹۶۷). ایالات متحده آمریکا. انتشارات مک گراو هیل. ویرایش دوم.
جلد ۱۲.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۷). «طوطی و زنبور». *بازتاب اندیشه*. شماره ۹۸.

_____. (۱۳۹۲). *بسط تجربه نبوی*. چاپ ششم. تهران: موسسه فرهنگی صراط.

_____. (۱۳۹۷ش). *کلام محمد، روای محمد*. چاپ اول. انتشارات صقراط (زیر نظر
مدرسه مولانا).

کتاب مقدس. (عهد عتیق و عهد جدید). (۱۳۸۳). ترجمه: فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و
هنری مرتن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.

میشل، توماس. (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*. ترجمه حسین توفیقی. قم. مرکز مطالعات و تحقیقات
ادیان و مذاهب.

نورمحمدی نجف آبادی، یحیی و محمدرضا. (۱۳۹۲). «مفهوم و هویت شناسی وحی در ادیان
ابراهیمی». *مجله معرفت*. سال ۲۲. شماره ۱۹۵. اسفند. صص ۷۷-۸۸.
هیک، جان. (۱۳۹۰). *فلسفه دین*. ترجمه بهزاد سالکی. چاپ چهارم. تهران: الهدی.

References

The Holy Quran.

The Holy Bible. (Old Testament and New Testament). (2004). Translated by Fazel Khan Hamedani, William Glenn, wa Henry Merton. Second edition. Asatir Publications,[In Persian].

Barbour, Iyan. (1997). *I'lm wa Mazhab*. Translated by Baha'uddin Khorramshahi. Tehran: Markez Nashre Daneshgahi,[In Persian].

- Catholic Encyclopedia*. (1967). United States of America. McGraw-Hill Publishing. Second Edition. Volume 12, [In English].
- Hick, John. (2001). *Philosophy of Religion*. Translated by Behzad Saleki. Fourth edition. Qom: Mu'assasah Al-Hadi, [In Persian].
- Khosropanah, Abdul-Hossein. (2021). *Faratar az Amr Bashari*. First Edition. Tehran: Pajooresh'kadeh Farhang wa Andisheh Eslami, [In Persian].
- Michel, Thomas. (1998). *Klame Msihi*. Translated by Hossein Tofghi. Qom: Markz Motaleat wa Tahghighat Adian wa mazaheb, [In Persian].
- Noormohammadi Najafabadi, Yahya and Mohammadreza. (2020). "The Concept and Identity of Revelation in Abrahamic Religions." *Marafat Magazine*. Year 22. N. 195. pp. 77-88.
- Peterson, Michael. (2021). *Aghl wa Eteghad Dini*. Translated by Ahmad Naraqi wa Ebrahim Soltani. Tehran: Thary-e Now, [In Persian].
- Soroush, Abdul Karim. (2008). *Tuti wa Zanbor*. Tehran: Mu'assasah Baztab Andisheh, [In Persian].
- Soroush, Abdul Karim. (2013). *Bast-e Tajrobeh-e Nazari*. Mu'assasah Sirat-e Farhangi, [In Persian].
- Soroush, Abdul Karim. (2018). *Kalam-e Muhammed Ru'ya-e Muhammed*. First edition. (n.p): Entesharat Socrates, [In Persian].

استناد به این مقاله: کربلایی پازوکی، علی؛ بصیرت، علی؛ حسن‌زاده، حسن و خلعتبری لیماکی، حسام‌الدین (۱۴۰۳). ماهیت وحی در قرآن و عهدین و نقد نظریه رویا‌انگاری آن، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه دوره ۵، شماره ۹: ۱۰۵-۱۳۲.

Doi: 10.22054/jcst.2025.83318.1198



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.